

عالم‌الکتب، [بی‌تا]: حسین عطوان، شعراء الدولتين الاموية والعباسية، بیروت ۱۹۸۱؛ محمد بن عمران مرزبانی، المَوْشَح: مآخذ العلماء علی الشعراء فی عدة انواع من صناعة الشعر، چاپ علی محمد بجاری، مصر ۱۹۶۵؛ محمد بن احمد وشاء، المَوْشُی، او، الظرف و الظرفاء، بیروت ۱۳۸۵/۱۹۶۵؛ یاقوت حموی، معجم‌الادباء، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۹۳؛

Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-

/ محمود مهدوی دامغانی /

حسین بن موسی علوی، ابواحمد موسوی، نقیب نقبای طالبین* در نیمه دوم قرن چهارم، پدر شریف‌رضی* و سیدمرتضی علم‌الهدی*. او در ۳۰۴ در بصره به دنیا آمد و همانجا پرورش یافت (عمری، ص ۱۲۴؛ صفدی، ج ۱۳، ص ۷۶). نسبش، از طریق پدر با چهار واسطه و از طریق مادر با سه واسطه، به امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌رسد. پدرش، موسی ابرش، از کارگزاران عباسیان بود و پدرزرگش، محمد اعرج، از علمای بغداد (فخررازی، ص ۸۲-۸۳). وی از همسرش فاطمه - که از طرف پدر، نواده ناصر کبیر حسن اطروش* و از طرف مادر، نواده حسن بن قاسم بن حسن* معروف به داعی ضغیر بود (علم‌الهدی، ص ۱۴۱۷، ص ۶۲؛ فخر رازی، ص ۸۳) - چهار فرزند داشت: زینب، علی معروف به سید / شریف مرتضی، محمد معروف به شریف‌رضی، و خدیجه (عمری، ص ۱۲۵). نوری (ج ۳، ص ۲۱۶) از کلام شیخ مفید در مقدمه کتاب احکام النساء (ص ۱۳-۱۴) چنین برداشت کرده که شیخ مفید، این کتاب را برای فاطمه - که با تعبیر زنی جلیل‌القدر و فاضل از او یاد کرده - نگاشته است.

از تحصیلات حسین بن موسی اطلاع چندانی نداریم، اما اینکه او طبلسان می‌پوشیده (عمری، ص ۱۲۴) و این لباس ویژه مشایخ و علما بوده (متز^۲، ج ۱، ص ۱۰۳؛ دزی^۳، ص ۲۷۹؛ نیز - مقدسی، ص ۴۴۰؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۷۳)، قرینه‌ای است بر اینکه وی از علمای زمان خود بوده است. حرّعاملی (قسم ۲، ص ۱۰۴) نیز نوشته که محدثان و مورخان، حسین بن موسی را ستوده‌اند. فرزند حسین، سید مرتضی، از او روایت کرده (ع- عمادالدین طبری املی، ص ۶۰) و کیای گیلانی (ص ۷۷) او را فاضل و عالم خوانده است.

نخستین بار، نام وی در ذکر وقایع سال ۳۳۴، هنگام به خلافت رسیدن المطیع‌لله، در تاریخ آمده است؛ زمانی که خلیفه او را مأمور نصب‌قنديل طلا در کعبه کرد (ع- ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۶).

گرچه ابن‌مطیر از شاعران موالی بود، تعصبات قومی را در اشعارش ظاهر نساخته است (شایب، ص ۲۸۱). گاهی در اشعار مدحی وی اغراق و مبالغه دیده می‌شود (از جمله - حسین بن مطیر، ص ۱۴۱) که شاید برای کسب منافع مادی بوده است (ع- حسین بن مطیر، همان مقدمه، ص ۱۲۵).

نام وی، به سبب کثرت غزلیاتش، در بین غزل‌سرایان معروف ذکر شده است (ع- وشاء، ص ۸۴). اشعار وصفی او را نیز ستوده‌اند (ع- ابن‌قتیبه، ج ۱، ص ۳۶-۳۴؛ ابن‌معرز، ۱۹۳۹، ص ۴۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶، ص ۲۵). ابوالفرج اصفهانی (ج ۱۶، ص ۱۷) وی را در قصیده و رجز پیشتاز دانسته است. شعر معروف او در رثای مَعْن بن زائده، از برترین مرثیه‌های ادب عربی است و بسیاری، از جمله عبدالله بن طاهر (متوفی ۲۳۰) و مهدی عباسی، آن را ستوده‌اند (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶، ص ۲۴-۲۳؛ عسکری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ خطیب بغدادی، ج ۱۵، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن‌خلکان، ج ۵، ص ۲۵۴). این مرثیه در دیوان ابوتمام (ص ۲۶۵-۲۶۶) ذکر شده است.

دیوان حسین بن مطیر در ۱۳۴۸ ش/ ۱۹۶۹ به کوشش حسین عطوان در جلد پانزدهم مجله معهد المخطوطات العربیة (ص ۱۳۳-۲۲۱) در قاهره به چاپ رسید. محسن غیاض نیز اشعار او را در ۱۳۵۰ ش/ ۱۹۷۱ در بغداد و بیروت چاپ کرد (سزگین^۱، ج ۲، ص ۴۴۸، ج ۹، ص ۲۸۷).

منابع: ابن‌خلکان؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۲۱/ ۱۹۹۵-۲۰۰۱؛ ابن‌قتیبه، الشعر و الشعراء، بیروت ۱۹۶۴؛ ابن‌معرز، کتاب البدیع، چاپ کراتشکوفسکی، لندن ۱۹۳۵، چاپ انست بغداد ۱۳۹۹/۱۹۷۹؛ همو، کتاب طبقات الشعراء فی مدح الخلفاء و الوزراء، چاپ عباس اقبال آشتیانی، لندن ۱۹۳۹؛ ابن‌منظور؛ ابوالفرج اصفهانی؛ حبیب بن اوس ابوتمام، دیوان الحماسة، به روایت موهوب بن احمد جوالیقی، چاپ عبدالمنعم احمد صالح، بغداد ۱۹۸۰؛ عبدالقادر بن عمر بغدادی، خزائن الادب و لبالب لسان العرب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، ج ۵، قاهره ۱۹۷۹؛ عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التبیین، چاپ عبدالسلام محمد هارون، بیروت [؟ ۱۳۶۷/۱۹۴۸]؛ حسین بن مطیر، شعر الحسين بن مطیر الاسدی، چاپ حسین عطوان، در مجله معهد المخطوطات العربیة، ج ۱۵، ش ۱ (ربیع‌الاول ۱۳۸۹)؛ ابراهیم بن علی حصری، زهر الادب و ثمر الالباب، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت دارالجلیل [بی‌تا]؛ خطیب بغدادی؛ ذهی؛ محمد بن حسن رضی‌الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، چاپ یوسف حسن عمر، [بی‌جا]؛ جامعة قاروبونس، ۱۳۹۸/۱۹۷۸؛ محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، چاپ مصطفی حجازی، کویت ۱۳۸۹/۱۹۶۹، چاپ انست بیروت [بی‌تا]؛ احمد شایب، تاریخ الشعر السیاسی الی مُنتَصَف القرن الثانی، بیروت [؟ ۱۹۷۶]؛ صفدی؛ حسن بن عبدالله عسکری، دیوان المعانی، [بیروت]؛

بین سالهای ۳۴۸ تا ۳۵۳، ابوعبدالله محمد، فرزند داعی صغیر، پیش از خروج حسین بن موسی از بغداد (به ابن عتبه، ص ۷۸-۷۹)، وی را به نقابت بصره منصوب کرد (ناطق بالحق، ص ۱۸۲). در ۳۵۴، المطیع لله وی را به نقابت طالبین و امارت حج و ریاست دیوان مظالم برگزید (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۵۶۵-۵۶۶؛ صفدی، همانجا). در ۳۵۸، حسین بن موسی نماینده عزالدوله بختیار* برای حل اختلاف میان ابوتغلب و حمدان، بود (مسکویه، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۵۹۴). پس از هفت سال نقابت، در ۳۶۱، در پی آتش سوزی محله کرخ بغداد که مرکز شیعیان بود، میان حسین و ابوالفضل شیرازی، وزیر عزالدوله، نزاعی درگرفت و در نتیجه، وزیر او را از مقام نقابت عزل کرد (مسکویه، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۱۹؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ قس ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۷۲؛ ۳۶۰؛ صفدی، همانجا: ۳۶۲).

در سالهای ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱ و ۳۶۳، حسین به عنوان امیرالحاج به حج رفت (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۱۰؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۴۷؛ ذهبی، ج ۸، ص ۱۷۹). در ۳۶۳، واسطه حل اختلاف میان عزالدوله و ابوتغلب شد (ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۳۴؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۳۰). در ۳۶۴، برای آشتی دادن محمد بن بقیه با عزالدوله تلاش کرد (مسکویه، ج ۲، ص ۳۵۶) و در پایان همان سال، بار دیگر عزالدوله او را به نقابت منصوب کرد (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ صفدی، همانجا) و حسین به همراه وی، به زیارت مرقد امام علی علیه السلام رفت (مسکویه، ج ۲، ص ۳۵۵). در همین دوران، خلیفه الطائع لله (حک: ۳۶۳-۳۸۱) او را مسئول نظارت بر اوقاف بغداد و اطراف آن کرد (قلقشندی، ج ۱۰، ص ۲۴۳-۲۴۷، ۲۵۹-۲۶۲؛ قس ابن حزم، ص ۶۳، که از نظارت او بر اوقاف بصره در سال ۳۶۹ یاد کرده است).

در سال ۳۶۶، حسین واسطه حل اختلاف میان عزالدوله و عضدالدوله بود (مسکویه، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۴۷-۲۴۸). عضدالدوله در ۳۶۸، عزالدوله را از بغداد راند و حسین بن موسی را مسئول پس گرفتن دیار مُضَر از والی آن کرد (مسکویه، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۹۶)، ولی سال بعد، به اتهام افشای اسرار و ارتباط مخفیانه با عزالدوله، وی را از مقام نقابت عزل و اموالش را مصادره کرد و او را به قلعه‌ای در فارس تبعید نمود (مسکویه، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۷۱۰). ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۳۲) علت عزل او را نگرانی عضدالدوله از موقعیت وی دانسته است. پس از مرگ عضدالدوله در ۳۷۲، پسرش شرف‌الدوله، حسین بن موسی را آزاد کرد و در ۳۷۶، تمام اموال مصادره شده‌اش را بازگرداند و او را به نقابت گمارد که تا هنگام ابتلا به

بیماری در این منصب باقی ماند (ابوشجاع رودزاور، ص ۸۰-۸۱، ۱۳۶؛ ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۷۲؛ قس ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۵۰). در سال ۳۸۰، بار دیگر الطائع لله وی را به نقابت طالبین، امارت حج و ریاست دیوان مظالم منصوب کرد (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ ج ۱۵، ص ۷۲؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۷۷-۷۸؛ صفدی، همانجا) و پسرانش، به جانشینی وی تعیین شدند (ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۷۲؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۵۲) ولی در ۳۸۴، به دلایل نامعلومی، او و پسرانش را عزل کردند (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۹؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۵۷).

از وضع او در فاصله سالهای ۳۸۴ تا ۳۹۴، فقط می‌دانیم که برای رفع اختلافات داخلی آل‌بویه تلاش می‌کرده است (به شریف‌رضی، دیوان، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۶؛ ابوشجاع رودزاور، ص ۲۷۶، ۳۲۶-۳۲۷).

در سال ۳۹۴، بهاء‌الدوله دیواره او را به نقابت، امارت حج و ریاست دیوان مظالم برگزید و منصب قاضی القضاتی را نیز بر آنها افزود و همچنین به او لقب «الطاهر الأوحّد ذوالمنقب» اعطا نمود؛ خلیفه القادر بالله با قاضی القضاتی او مخالفت کرد، اما بقیه مناصب را پذیرفت (ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۴۳؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۸۲؛ ذهبی، ج ۹، ص ۶۸۷).

حسین بن موسی در اواخر عمر مریض و نایبنا شد (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱) و در سال ۴۰۰، پس از وقف بخشی از داراییهایش، در بغداد درگذشت (ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۱۹). سیدمرتضی بر او نماز خواند. پیکرش را نخست در خانه‌اش دفن کردند و پس از چندی، او را به کریلا بردند و در جوار قبر امام حسین علیه السلام به خاک سپردند (ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۷۲؛ ابن اثیر، همانجا؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۹۴؛ قس ابن ازرق، ص ۱۱۱، که سال وفات او را ۴۰۳ و محل دفنش را باب‌التین بغداد دانسته است). پسرانش، سیدمرتضی علم‌الهدی (۱۳۷۸)، قسم ۱، ص ۲۰۰-۲۰۳) و شریف‌رضی (دیوان، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۶)، و نیز ابوالعلاء معری (ص ۵۱۶-۵۵۴) و مهیار دیلمی (ج ۳، ص ۹۳-۹۵) در رثای او شعر سرودند.

حسین بن موسی علوی از برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی و سیاسی زمان خود بود و مناسبات خوبی با خلفای عباسی داشت، چنان‌که معتمد و واسطه حل اختلاف سیاسی میان امیران آل‌بویه بود و در فرونشاندن فتنه‌های میان شیعیان و اهل سنت می‌کوشید (به شریف‌رضی، دیوان، ج ۱، ص ۹۸۸۸). همچنین زمانی که خلیفه القادر بالله می‌خواست از حکومت فاطمیان مصر مشروعیت‌زدایی کند، از حسین بن موسی خواست نوشته‌ای در رد انتساب آنان به آل‌البیت علیهم السلام

البداية و النهاية، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ ابوالعلاء معزی، یسقط الزند و ضوءه، چاپ سعید سیدعباده، قاهره ۲۰۰۳/۱۴۲۴؛ ابوشجاع رودزاری، ذیل کتاب تجارب الامم، چاپ آمدروز، مصر ۱۹۱۶/۱۳۳۴، چاپ افست بغداد [بی.تا.].؛ عبداللّه بن عیسی افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۱-؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الامل، چاپ احمد حسینی، بغداد [۱۹۶۵]، چاپ افست قم ۱۳۶۲ ش؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ بنار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۴/۲۰۰۳؛ محمد بن حسین شریف‌رضی، خصائص الاثمة علیهم السلام، چاپ محمد مهدی امینی، مشهد ۱۴۰۶؛ همو، دیوان، ج ۱، بیروت، داربیروت للطباعة و النشر، [بی.تا.]. ج ۲، بیروت، دارصادر، [بی.تا.].؛ شوشتری، کامل مصطفی شیبی، الفکر الشیعی و الزعات الصوفیة حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری، بغداد ۱۳۸۶/۱۹۶۶؛ صفدی، علی بن حسین علم‌الهدی، دیوان، چاپ رشید صفار، [قاهره] ۱۹۵۸/۱۳۷۸؛ همو، مسائل الناصریات، تهران ۱۹۹۷/۱۴۱۷؛ علی عمادالدین طبری آملی، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف ۱۳۸۳/۱۹۶۳؛ علی بن محمد عمری، المعجذی فی انساب الطالیین، چاپ احمد مهدی دامغانی، قم ۱۴۰۹؛ محمد بن عمر فخررازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالیه، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۴۰۹؛ قلشندی، احمد بن محمد کیه گیلانی، سراج الانساب، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۴۰۹؛ عبداللّه دامغانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ محیی‌الدین دامغانی، قم ۱۴۲۳-؛ آدام منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یاه، رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، تهران ۱۳۶۴ ش؛ مسکویه، محمد بن محمد مفید، احکام النساء، چاپ مهدی نجف، قم ۱۴۱۳؛ مقدسی، مهیار دیلمی، دیوان مهیارالدیلمی، چاپ احمد نسیم، بیروت ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ یحیی بن حسین ناطق‌الحق، الانادة فی تاریخ الاثمة الزیدیه، چاپ محمد یحیی سالم عزان، صناعا ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، قم ۱۴۱۵-۱۴۲۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۹۳؛ Reinhart Pieter Anne Dozy, Dictionnaire détaillé des noms des vêtements chez les Arabs, Amsterdam 1845, repr. Beirut [n.d.].

/ مهدی فرمانیان /

حسین پاشا، نام چندتن از صاحب‌منصبان عثمانی.

۱) حسین پاشا، دلی، از وزیران و فرماندهان عثمانی در سده یازدهم. او احتمالاً در ینی‌شهر، واقع در شمال‌شرقی بورسه، به دنیا آمد و بعدها به جرگه «ژلفلی بالطه‌جیلر» (تبرداران زلف‌دار) پیوست (اوزون چارشیلی^۱، ج ۳، بخش ۱، ص ۳۲۸). وی به سبب پهلوانی‌اش در زمره مقربان سلطان مراد چهارم (حک: ۱۰۳۲-۱۰۴۹) درآمد و به دلی (دیوانه) ملقب

بنوید (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۷-۳۸؛ نیز شریف‌رضی، دیوان، ج ۲، ص ۵۷۶).

درباره مذهب حسین بن موسی، گفتنی است که مجموعه تعبیرات تراجم‌نویسان و عالمان رجال امامی، حکایت از مقبولیت و حرمت او نزد همه امامیان دارد و هر چند غالباً تصریح به امامی بودن او، نکرده‌اند، کسی نیز او را منتسب به فرق دیگر شیعه ندانسته است (برای نمونه حرّ عاملی، همانجا؛ افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مامقانی، ج ۲۳، ص ۱۰۸؛ آقابزرگ طهرانی، ص ۱۲۱-۱۲۲). قراین دیگر، از جمله کاربرد تعبیر «رافضی» برای او در آثار برخی عالمان اهل سنت (برای نمونه ابن‌تغری بردی، ج ۴، ص ۲۲۳، ۲۴۰) و جایگاه او نزد شیعیان امامی در بغداد، نیز مؤید امامی بودن اوست. اما در دوره معاصر، رجال‌شناس نامور شیعه شیخ محمدتقی شوشتری (ج ۳، ص ۵۴۶) براساس سخنی که شریف‌رضی از قول یکی از مستقدان خود در مقدمه خصائص الاثمة (ص ۳۷) نقل کرده، چنین نتیجه گرفته که شریف‌رضی و مرتضی، اولین افراد از سادات موسوی بوده‌اند که به مذهب امامیه (قطعیه) گرویده‌اند و بنابراین پدرشان واقعی بوده است. این استنتاج، با توجه به مجموعه قراین، محلّ تأمل است. شیبی (ص ۷۴) نیز به استناد مناسبات حسین بن موسی با داعیان زیدی و طیلسان پوشیدن او که آن را سنت زیدیان، از جمله ناصر اطروش، می‌دانند وی را زیدی‌مذهب دانسته است. این در حالی است که شریف‌مرتضی، به صراحت بر امامی بودن ناصر اطروش، یعنی پدر همسر حسین بن موسی و جد مادری رضی و مرتضی تأکید کرده است (حسین اطروش^۵). به علاوه، زیدی بودن همه داعیان علوی در طبرستان قابل اثبات نیست، شریف‌رضی شرح زندگانی پدرش، حسین بن موسی علوی، را نوشته بوده (ابن‌عنه، ص ۱۸۹) که اثری از آن باقی‌نمانده است.

منابع: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: نوابغ الرواة فی رابطة المئات، چاپ علی‌نقی منزوی، بیروت ۱۳۹۰/۱۹۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۵-۱۳۸۷/۱۹۶۵-۱۹۶۷، چاپ افست بیروت [بی.تا.].؛ ابن‌اثیر؛ ابن‌ازرق، تاریخ الفسارقی، چاپ بدوی عبداللطیف عوض، بیروت ۱۹۷۴؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، قاهره [۱۳۸۳] - ۱۳۹۲/ [۱۹۶۳?] - ۱۹۷۲؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره [۱۹۸۳]؛ ابن‌خلدون، ابن‌عنه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۳۸۳ ش؛ ابن‌کثیر،